

# انقلاب و ضدانقلاب در کلیسای آمریکای مرکزی

قسمت دوم

نسی رود

برخلاف تبلیغات دولت آمریکا که مدعی بود رژیم نیکاراگوا عامل نقض حقوق بشر می باشد، ناظرین آمریکایی که از این کشور دیدن کردند با موفقیت کاملاً متفاوتی مواجبه شدند. یک حیات تحقیقاتی شامل استرین، افکار و ماکوسیگی از اعضای گنگره، که از سوی وکلیته ضعات هنگامی موحده مأمور بود اعلام کرد است «نیکاراگوا بعد از انقلاب یکی از آرام ترین کشورها در آمریکای مرکزی است. این کشور به استثناء مناطق کم جمعیت در طول مرز هندوراس که در آنجا بین سربازان دولتی و طرفداران سوموزا درگیری های پراکنده روی می دهد، در واقع به دور از هرگونه ناآرامی سیاسی است. این آرامش از انتشار ای برآش جنگ است. اما تعداد بصری سانسیت به اجتناب از اعلام های بعد از انقلاب، عامل محضتری بوده است. سانسیت ها، به طور کلی شعار سنگدلی در شورش و خشکدگی در پیروزی، را به تلقی پخشیده اند که مستورا باشد ملاحظه ای بوده است.»

این حیأت در مورد کندی عملکرد دولت، در انجام مراحل قانونی محاکمه اعضای زندانی گارد گوارش داد داد به لامل محکم اعدا می کنند که اعضای گارد ملی سوموزا، در سطح وسیعی، شقاوت های مرتکب شده اند. معظدا در این هرج و مرجع که به دنبال انقلاب پدید آمده است، آنها شاهد و مدرک و شاستر قانونی مورد نیاز را، برای مطرح کردن سریع، عللانه و سببانه، یک پرونده های افرادی در دادگاه، در اختیار ندارند. نتیجه، روشی را پایه ریزی کردند که مغز موقت برخی زندانیان به ویژه، زندانی افراد بسیار جوان و حسن و افرای را که می توانستند دلیل برای ابرام می گمانی خود ارائه دهند شامل می شد افرادی که علیه آنها شواهد و مدارک محکم وجود داشت، مورد محاکمه قرار گرفتند و اکثراً به حبس های طولانی محکوم شدند (مجازات مرگ مشروع شده بود) میوه واقع تصاد زیادی از زندانیانی که احتمال داشت جرائم جدی مرتکب شده باشند، نامعلوم ماند. افرادی که منتظر پرونده از سیستم سرهم بندی شده و کند دادگاهها، بگنژند.

این حیأت، مرافات که سانسور مطبوعاتی مشکلی جدی است که فقدان هرگونه سستی در نیکاراگوا در مورد گفت و شنودهای کامل را نشان می دهد. موضوع مطبوعات در نیکاراگوا امروز از سطح اینین کمتر است. اما انظر هرمنهار مستقیم قابل اجرا برای کشورها جهان سوم، در حال حاضر، وضع مطبوعات در نیکاراگوا در سطح قابل تحسینی است. معظدا این

\* چریک جوانی در یکی از یادگانهای استلی، مدیسا را که به گردن آورنده بره نشان داد و با سندان بلند به روزنامه نگاران خارجی گفت: «به این صلیب نگاه کنید! سوموزا، تمام افرادی را که علیه دولت وی می جنگند کتوتست می نماید. ولی من کتوتست نیستم. من یک کاتولیک و یک سانسیت هستم.»

با وجود این، هنگامی که سانسیت ها روی کار آمدند روابط خوب آنها با اسفدها به سرعت تیره شد. کسی بعد از سقوط سوموزا در ژوئیه ۱۹۷۹، سران روحانیت بیانه خبرت آمیزی به تلق سوسالیسم صادر کردند با این حال، اسفدها احتیاط کردند که حمایت آنها به حفظ ارزش های مسیحیت، به ویژه احترام برای حقوق بشر، بستگی داشته باشد. چنین احترامی به زودی توسط شش تن از هفت اسفده نیکاراگوا که «مارتین، سوسا، سوسا، سنکوی آنها بود، زیر سؤال رفت. (لغت زوین لوز، اسفده استلی، حامی انقلاب باقی ماند.)

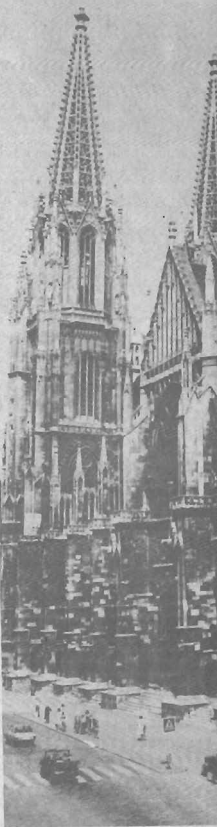
اسفدها از اینکه هنوز تعداد زیادی از افراد گارد ملی در انتظار محاکمه بودند شکایت داشتند. آنها همچنین از سانسور مطبوعات، به ویژه تعطیل مطاب و چاپ رسیده روزنامه معبر کشور، انتشار و در ملاء عام، از عدم موقبلت دولت در مشخص کردن خط مشی سیاسی اش را مدعیان حول زندانی های انقلابی، ابراز نگرانی می کردند.

این انتقاد، در کلیسای نیکاراگوا، همان گونه که کلیسا در السالوادور دچار تفرقه گرد شکاف ایجاد نمود، به این ترتیب، که اکثریت قریبیه، به تعلق کتشیس ها، راهبها و رهبران غیر روحانی، به طور قطع، از انقلاب حمایت کردند. اوبائودی برآوو به زودی از قوبراند، به بهیوهایی سفیر برتلی، تبدیل شد و افرادی که مدتی از ملک می گویند، به احزاب افکار مردم و لیگان معرفی شدند.

هیچ یک از طرفین کاملاً برحق نبود. اسفدها بیش از اندازه دولت را مورد انتقاد قرار می دادند و نیز به حسن ترتیب نیست، به شکست های واضح انقلاب، بی تفاوت بودند.

تکنه اساسی که در این تهمت زده ها، نادیده گرفته می شد، این بود که هیچ کشوری نمی تواند بعد از قرن ها خشونت و دیکتاتوری، به صورت کشوری بهره مند از یک مگراسی کامل بپدید شود.

سنگین کردن سوموزا و چهل و سه سال مبارزه، به بهای کشن شدن هزاران انسان برای سانسیت ها تمام شد. از مدتی دیگر، عداوت و درگیری های حاصل از این مبارزه، به ویژه اگر دولت و لیگان در بی ثبات گردن دولت ماناگوا موفق شود، در آینده نزدیک از بین



محدودیتها بدون انتقال چینی از دولت تم از درون و هم از خارج نگارگری نمی تواند ساختن شونده  
این حیات همچنین برایشه در حالی که اجزای سیاسی مخالفه، قانونی هستند و فعالیت دارند، ناهایسان از تعریف اقلان استیضات تا سال ۱۹۸۵ نگرانند متابع دولتی سازمان اعتراف می کردند که تشنج بین مارکسیستها و غیر مارکسیستها در رهبری ساندنیست تا حد زیادی عامل شکست در تعیین یک مدل سیاسی است. لکن این حضور چهار کشور در دولت، وجود یک پیش خورسی هنوز فوری، نادره مستمر مرکزیک، معتبرترین هم بیسان منطقه ای نیکاراگوآ و باخرا، در معضلت گرایس هر طرف ساندنیست را که همه عوامل منطقی بودند، مورد توجه قرار دادند. بنابر این دولت با وجود فشارهای خارجی و مشکلات جتنی اقتصادی می توانست باشد که سیستم چند حزبی هنوز وجود دارد و به همین اجرا می شود.

این روزهای همچنین می توانست به برخی دست آوردهای اجتماعی عمده اشاره کرد، یک برنامه مبارزه با بیماری که توسط خاوران ساندنیست انجام شد به حدود نیم میلیون نفر جوانان، و نوشتن آموخت و میزان بسیاری از آن ۸۵٪ درصد که از جمله پیشترین میزان بسیاری در آمریکای مرکزی بود، به ۱۲ درصد می رسد از کودتا و گویا، رسانند رژیم نیکاراگوآ از طریق برنامه های عمل اجتماعی، باخپایان راه صاف کرد و خطوط برق و خانه ساخت، منطقه پانچ شهر مانگرا که در زلزله سال ۱۹۷۲ ویران شد و مرکز توسط سومورا بازسازی شد. اکنون به جمعیتی از پانچگانه و برنامه های ورزشی تبدیل می شود در محلات یکپاره و بد مشرف اطراف پایتخت، بازار و مراکز اجتماعی بهداشتی ایجاد شده است.

کلیه های علمی و فزاینده، اکنون جای خود را به خانه های معکوس داده اند که مردم آنها را از مسلمان ابر والاری ساخته اند که دولت مجانی در اختیارشان گذاشته است.

در سومارا، هزاران خاتره دولتی از اصلاحات ارضی بریز برده اند و برای نخستین بار، در تاریخ نیکاراگوآ، روستاییان و زارعین کوچک به وام های دولتی کم بهره و تکنولوژی پیشرفته دسترسی دارند. میزان حداقل دستمزد در مناطق شهری و روستایی افزایش یافته و اجازه خانه نصف شده است. تحصیل اکنون در نیکاراگوآ مجانی است و به فصل نقل و معادن تقاض می گیرد. با وجود مشکلات اقتصادی و سیاسی، ساندنیست، با ۱۲ درصد از ثروت ملی به ۷۰ درصد تولید ناخالصی فقر مردم، در طول یک سال و نیم بعد از سرنگونی دولت بریدند.

سومورا به چنین دست آوردهای، انتقادات اشکف های نیکاراگوآ اطلب خرد گیری، با به پندر از آن، مخالفت کردگروان به نظر می رسد این موضوع در مورد تصادفات شدیدتر سران روستایی از جاییه خود - ۵۰۰ سرخ پوست موسیقی، صحن می کند اشکف ها گفتند: «این جاییه، منجر به تلاش چند طرفی بشر شده است».

موسیقیست، ها در اوایل سال ۱۹۸۲ از سرزمین های بی حاصل و اقله سبزه در طول مرز هند و روسیه، به سه محل دیگر در جنوب، جاتی که زمین برای انواع زراعت بسیار مناسب است و مرکبات و انگور که در آن خوب به عمل می آید، انتقال یافتند. سرپرستی ما سر این مناطق حکومت جدید به فرسوده، ضمانت اجتماعی، برق، آب و ضمانت بهداشتی که در آن منطقه دور افتاده مرزی در دسترس نیستند دسترسی دارند. از سری دیگر، مزلت اکمن سی بید که سلب رضایت سرپرستی ها، در جهت مداخلت سیاسی اوست. هدف از این اقدام، این است نشان مرتزشان ها در

مقابل نهام احتمالی طرفداران سومورا از خاک خنوراس بود.

حدود ۲۰۰ تن از نیکوکاران مرزی نیکاراگوآ از زوتیه ۱۹۸۰ تا آغاز سال ۱۹۸۲ توسط این نیرو ها کشته شدند. دولت ساندنیست دقیقا همین بود که چنین تواتر از سرپرستی ها مخالفت کند. این دولت همچنین خنوراس را به تحریک دادند من فاگورته رهبر موسیقیست برای ایجاد شورش در میان اقلیتی در سرپرستی متهم کرد.

هنگام وزیر خارجه سابق خنوراس بود و تغییر محل سکونت موسیقیست، موروی از قتل عامه بوده ای. همچنین همین بود که عسک های ایالت این استان این سخن بود را اختیار دارد اما این معکوسه همان روزنامه پارسی «یکارو» منتشر کرد و اجناسی را در خریدان داد. قتل عام موسیقیست ها توسط نیکاراگوآیی ها بود.

تخلیقات متعددی هم نشان داد این عسک ها، در واقع بیش از سه سال قبل از آن تاریخ حکام شورش علیه سومورا و زمانی که حمله ملی سرخ، به عنوان یک اقدام بهداشتی، بند از حمله گذارم بود، در حال فلن اجساد بود، گرفته شده است. اشکف های نیکاراگوآ نیز به دلیل تبیح نفس خنوراس بشر در این محله ها در موقعیت دشواری قرار گرفتند و واقع، با وجود دعوت های مکرر دولت، چنگ یک از اشکف ها، بر روی این ایالت اعضای خود، به این منطقه می آمدند بود و با وجود این، گزارشهای نامیدگان کلیسی کاتولیک و پروتستان و همچنین خبرنگاران خارجی حاکی از آن بود که هیچگونه عمل سوء گروهی علیه سرخ پستپنا انجام نگرفته است، بر عسک، آنها اعلام کردند که بسیاری از سرپرستی ها، از اینکه از خطرات منطقه فراموش قرار گرفته اند، خوشحال هستند و در انتظار فرام آمدن شرایط زیست بهتری در وطن جدید خود به سر می برند.

این اشکف ها که این اشکف ها به چند اقلاییون است فرستاده شد، جنبی از واقعیت داشت.

دانشمندان که انگلیس از دفتر موسیقیست ها از استپانیاس، ها در دوران استعمار استفاده کرد، عوامل آمریکا و دشمنان از استیضات ساندنیست ها در برخورد با سرپرستی های که زبانی بر استپانیاس داشتند، برای تحریک و ایجاد در سه بویه گرفتند. در ابتدا دولت تلاش کرده بود با دادن مقام شایستگی را وارد جریان انقلاب کند.

و وارد جریان انقلاب کند. فاگورته، قدرت خویش را عقیدون قماش به عنوان سخنان در کلیسیا «سوماروی» بود دولت در فوریه ۱۹۸۱ مدتی در زندان بود. فاگورته توسط فاگورته برای رهبری کلیسای سرپرستیست جدیدی طلبانه، با حمایت سازمان خنوراس و طرفداران سومورا، برده داشته است. دستگیری با اجباری اشکف این نوشته مورچ پس از سرپرستی دشمن مرزی «هیرتا» برونه درین سخن شرمنا و زلایه و کشته شدن شت نگر شد و پنج مبلغ مذهبی آمریکایی که در این منطقه کار می کردند، اخراج شدند.

به دنبال این جریان، ساندنیست ها در ملامت تصدیق کردند که این دستگیری حاصل استیضای بود است. دولت همچنین از سران روحانیت به خاطر اخراج این میلیون مدعی غیرقانونی و اعلام کرد که آنها می توانند با یک گروه (هفت نفر پراکتس)، دولت سپس اعتراف کرد که مطرح یکی گرفتن سرزمین های سرپرستیست با سایر نقاط کشور، بیس از استیضات فرهنگی داشته است. در ابرایل سال ۱۹۸۲ برسی احصال ایجاد یک گروه همدار خود مختار برای سرپرستیست زارلارایا آغاز کرد که طبق آن، این گروه خدمت اجتماعی و اقتصاد محلی را اداره می کرد و

دولت مسئولیت فاع، روابط بین المللی و تجارت خارجی را بر عهده می گرفت.

اشکف های نیکاراگوآ در فصل جبهه ای برای تبیح تغییر محل موسیقیستها بدن بی بدن به تعادل واقعی دولت برای برقراری تماس با سرپرستیستها، لفظ این احساسات شایع از تقویت کردند که آنها ات دست افراز گرفته اند.

گفته استرس کورفولواتا، مدیر پایه، به یک دلیل از حمایت پایانه انتقادی سلحه روحانیت خنوراسی اعلام کرد که وایتکنگان اندکی افرامات واشنگتن منتهی بر تزل عام را تعسکند کند. علاوه بر این، اشکف ها با سه اشکف وادانوی پروانو به پایانه، برای دریافت اجازه ای از موسسه سلحه و دمکراسی هیزمان بود که یک موسسه راستگراست.

همچنین بعضی نظر می رسد که اشکف ها که درگفته به موسیقیستها هرگز اهمیت نداد، بودند ناگهان مدعیان آنها شده اند. جاستین لیم کشیش گوش سابق که در ژوئیه ۲۵ دوره دارد گفت:

«کار سخت، مردمان خلاق تحت تاثیر کشیش گوش، همرا با بسیاری لایحه و تحریک و سرخ زود پس، موسیقیستهای جوان، مرکز استیضات یک پایانه یا محمولیت از سوی اشکف ها را نداشته است. موسیقیستها کار می می هزاران نفر از موسیقیستها منطقه ویریکوکه را به یک پشت بیحاصل انتقال داد که شرایط زندگی بر آن ضارب بود با کمکهای سرگداهی سومورا از طریق کمک کسی که برای انتقال سرپرستیست داده شده بود، ترهائی کلان جمع کردند. کفراس اسفلی کله ای بر زبان نیاورد.

جریان موسیقیستها این مسئله را مطرح ساخت که چرا اشکف ها، به ویژه، از بانوی پروانو که سابقا از قیام ساندنیستها پشتیبانی کرده بود اکنون با ساندنیست شین شدند آنها!

کلیسای روحانیت را توان در فشارهای بانک که کفراس آمریکایی لاین سازمان خدماتی اشکف های آمریکایی کترین بر سران روحانیت وارد می آورد با وجهی که این سازمان مسئول ترهائی کفراس ای مدلین و پرولا بود تا پایان دهه ۱۹۷۰ تحت کنترل اشکف های مخالف کار کلیسیای فراگرفتند که همواره با پیبایه های مدلین مخالف بوده اند. این سازمان به وجهی «الفونسولویز ترهیلو» اشکف مدلین - اقدام به مهاجرت و تحلیف افراد ترهیلو، به ویژه راجدانو آزادبخاره نمود. گروه لویزوتروپول، بدون تقویت میان جوامع روحانی بزرگ، مثل جامعه روحانی یزیدل، توجه خود را روی آمریکایی مرکزی مکزیک ساخت، به ویژه السالوادور که در آنجا با اشکف ورورو مخالفت نمود و همچنین نیکاراگوآ که در آنجا ناهایستی وادانوی پروانو را به آورد و سایر کشیهای مادی برای کلیسا، شتون کرد.

آندونوی پروانو با وجود حمایت اولیه از انقلاب، همواره نسبت به هر دو یک دولت دمکرات مسیحی امیدوار بوده است و نزدیکترین هم پیاملان وی با حزب مسیحی دمکرات و با «کاتسبه» «Ces» اجنم صاحبین مشغول عمده ارتباط داشتند که هر دو با ساندنیستها مخالف بودند. واشنگتن نیز احزاب دمکرات مسیحی را در آمریکای لاتین «فازادی» مفید برای ساندنیست می دانند. جنبش های که می توانست بدون تغییر ساختارهای سیاسی یا اقتصادی، از ردم سرگودند برهبران، آمریکا از دادها و رفورم که سلف دمکرات است، «آهده» بود و همچنین از یک رئیس دمکرات مسیحی در اجنم سری السالوادور حمایت می کند.

سازمان لویزوتروپولو همچنین از دمکرات مسیحی، با پیبایه عنوان یک گروه «راه سوم» فرضی بین و راست، پشتیبانی کرد. راجرکوستر، برسی یزیدکی، مشاور اصلی طوره نیز به شکلی نه چندان تصدیقی با دمکرات مسیحی های شیئی ووزولایا روابط نزدیک داشت، که با سپاه نیز سابقه همکاری دارد.

حجین تصادفی نبود که ریاست «کمیسیون فائمی حقوق بشر» یکی از منابع عمده اطلاعات شاه در مورد وضع حقوق بشر بر عهده یکی از اعضای حزب سوسیالیستی نیکاراگرا بود.

«فائمی» گفت: «من مجتنب به این دلیل با انقلاب مخالفت می کردم که این انقلاب به وضوح به همکاریز کردن کلیسا کمک کرد بود. کلیسای ها اغلب از اسلحه های مزبور، به دلیل صلف شدن با مردم، از استفاده کرده بودند. نیکاراگرا یکی از کلیسای مرجمی هست که به طور همکاریز توسط مردم مرجمی و دربار امیر، می شد. در واقع امتیازات طبقه روحانی را به مبارزه می طلبید.

«چرا اصلا اسلحه مریخی می گردید. میسده روحانیت درست حسانت بود بر ارتش، این ارتش شده است. آنها خواستار این کلیسای مرجمی هسته که از پاتین تا بالا از خود مردم است. رایجه دارست مثل زنان شکنجین بهترین قتر این نوده هستند. من به خودم بر نیکاراگرا گفتم که امر شکر که بر مرکز ازواج نکرده»

و اینکه آن که طبیعتاً نسبت به نقطه نظرات لویز ترخیلو و به خاطر ولعیت و کاروبال و ماجیوری به نافرمانی محتاط بود به طور حیرت آوری نسبت به آن نامهربانی نشان داد. از کشی ها در دولت ساندنیست به استعفا خوداری کرد. روحانیت را باین دولت کفر می دانند.

کاروبال و «اگوستینو کارولری» در ژوئن ۱۹۸۱ در ملاقات با کتیسی حامی که دارای مناسب دولتی هوستی حسدوی و خوشرویی نشان داد، فرستادگوروهی از مقامات کشی ها و فدراسیون مقررات ملحمه فرار شدند. ولی میمانند مطبوعات، این بار نیز هیچ یک از طرفین ظاهراً تا مابلی به سازش نداشتند. روش افکار هرج و مرج گروز دولت با گروه های ساندنیست متهوری که راه خود را می رفتند، بر این شکل می افروزه مثلا بعد از آنکه توماس بودرگ، وزیر کشور، به فرقه های پرستان محافظه کار که با چارچوب مناسبی داشتند به عنوان افراد «اسانتالاری» حمله کرد. کمیته عالی دفاع ساندنیست در کشور نیکاراگرا اقدام به ضبط کلیساها و فاکتور متعلق به «Seventh Day Adventists» مورون ها و شاهنشین پیاده کردند.

هری دیبار حیاتی از شوروی ملی کپیسه ها که یک جامعه اروپایی بود و از انقلاب حمایت کرد بود دولت از عوالم بین المللی احتمالی این عمل پیمانگام شد. این گروه به دسته ساندنیست ها رفت که در صورت در پانزده گشت آمدن و آرامش بین کلیسا و دولت، نیکاراگرا حمایت لبرال های آمریکا را از دست خواهد داد.

این شعار به دنبال یکی از بهترین وقایع در روابط کلیسا و دولت روی داد که در جریان آن در اوت ۱۹۸۲ پندر کلیسای کارپالو معانن اصلی او پانوی پروو حکام صرف ناهار بازی از کلیسای توسط معاصی مورد درحالی که چهار پلیس ناظر جریان بودند یک گارند تازیرینی پولزی از آن فر نفر درجریان لقم گرفت. وقایعی که منجر به این جریان شد، نامعلوم ماند اما بسیاری از نیکاراگرای ها از رفتار کارولری محسوس و تصدیق این کشی لغت از رسانه های تحت کنترل دولت، ضخمین کتیسی اعتراضی داشتی آموزان در سینه های کاتولیک خصوصی منجر به درگیری با جوانان ساندنیست ها شد. در شهر کلاسا ملحمی مناسباتی واقع در جنوب و «ناکاراگرو» گروهی ساندنیست نفر به یک آزارگاه پلیس حمله کردند و در این اقدام ساندنیست های کشی و قشری نیز دیگر مورد توجه پنج کتیسی خارجی که در این اعتراضی داشتی آموزان مخالفت داشتند. بعد از آنکه از سورت ساندنیست ها تعهد شد، محبریر به پانامیگی که به پلیس کاتولیک ها اسپانیا شدند (یکی از آنها سپس از کشور خارج شد) به دنبال جریان کارپالو، واقعه ناخوشایند دیگری بر سر

✱ **خبر تلخات دولت آمریکا**  
 که مدعی بود رژیم نیکاراگرا عامل نقض حقوق بشر است. ناظرین آمریکایی که از این کشور دیدن کردند، با موقعیت کاملاً متفاوتی مواجه شدند.

✱ **یک برنامه مبارزه با بیسوادی**  
 که توسط جوانان ساندنیست انجام شده، به حدود نیم میلیون نفر خواندن و نوشتن آموزش و میزان بیسوادی را از ۵۰/۲ درصد به ۱۲ درصد رساند.

✱ **زمینداران و کشاورزان**  
 که با امتحان با بررسی و انجام اصلاحات، به آن چیزی رسیدند که همیشه از آن بیم داشته اند: پیوند ژواد و ملکانی با یک نیروی چریکی.

✱ **ساندنیست ها، با وجود مشکلات اقتصادی**  
 در ۱۲ درصد از ثروت ملی مردم، به طول یک سال و نیم بعد از سرنگونی سرعوزار موفق بوده اند.

✱ **یاب از ایده «کلیسای مردم» به عنوان ایده های «ظنکار» و «مشرقه یاد می کند»**  
 «کلیسای مردم» به عنوان ایده های «ظنکار» و «مشرقه یاد می کند»

هر چند ساندنیست ها و «کلیسای مرجمی» در این ماجراهای اخیر، کارنامه بااعت بهرزه پروری شده انقلابیون شده بودند. در بسیاری موارد دیگر، خلاقیت، تعریف می شد تا به تصور و ناموه شده که کلیسا از سوی مردم مزبور از اثر و الیت فرام می گیرد پراپاگاندینگن تازیه باشتار مقامات ای که مترسار آمریکایی لاین، توسط آژانس اطلاعات آمریکا، شکر شده مدعی بود که اسلحه و سلاحهای سازماندهی، به طور خودت آمیز، از محله های موسکینوها و قلمرو اسلحه خود، خارج شده است. با وجود این شکار این گزارش را که هرگز مستحضر شده باشد، تکلیف کرد. این روزنامه سپس منگنه شد که دیواندوی پروو چنین بار وزنه ضرب و شتم فرار گرفته که این موضوع نیز حلیت نتواند.

بعد از آنکه ژان بل «کلیسای مرجمی» را به شدت ملاحت کرد و بار دیگر اعلام داشت که مسیحیان نباید با داشتن اینطور یکی از متضاد دچار تفرقه شوند دولت و جامعه روحانیت اش بس اعلام کردند و با هم به گفتگو کشیدند به گمنه ای دفاع ساندنیست دستور داده شد که باعث بروز واقعه ای نشود و با توسط راستگرایانی که در حد استفاده از سخته منطب برای اهداف سیاسی هستند، تحریک نشوند. همچنین دولت ضمن تأیید حمایت خود از آزادی ملحمه به ۳۰۰ بیضی ملی پروتستان گفت که کلیسای شیط شده، با گردانی می شوند جامعه روحانیت کاتولیک نیز به سهم خود برای علحیت در راه برقراری روابط بهتر بین اسلحه ها و دولت اعلام آمادگی کرد.

اما با این حال، روابط کلیسا و دولت بار دیگر تیره شد. پاپ ژان پل دوم، در اوایل ماه مارس سال ۱۹۸۳ هنگام سفر به کشوری آمریکای مرکزی، از نیکاراگرا دیدن کرد. در یک سخنرانی برای مسیحی خود این میلیون نفر در ماناگوا، حشدار داد که تعهدات اینطوریکوئی سر قابل قبول، وحدت کلیسای نیکاراگرا را به خطر انداخته است. وی همچنین با انتقاد از ایده «کلیسای مرجمی» به عنوان ابدهای «ظنکار» و «مشرقه» کتیسی حامی که در دولت کشی حامی صاحب مناسبت هستند را نیز به یاد اتفاق گرفت و گفت که «بنا برخلاف میل اسلحه ها عمل می کنند هر چند که سخنان وی اغلب در شعارهای گروه های حامی ساندنیست ها که فرامی که دولت ظنرت مرجمی، و اما خواستار صلح حسیه کم می شد. هر چند مورد پلیس مردم را به مسکوته فرآ خواند و ظاهراً مورد تأیید اکثر نامشانجان قرار گرفت. هر بی این جریان ادها شد که ساندنیست ها از سیستم الکترونیکی، برای تقویت صدای حلیان خود استفاده کرده بودند. رئیس سیدرته اسلحه آمریکای مرکزی از رفتار شبه نظامیان ساندنیست، به عنوان یکی از حرمین عدلی به مسیح مقدس، ایراز تألیف کرد دولت نیکاراگرا نیز به نوبه خود ترتب داد. هرگونه عملیات تحریک امیز را تکلیف کرد و مدعی شد آنچه که در این اجتماع روی داد، واکنش می اشتیاز مرجمی بود که متصل حلات و تجازات شد و خواستار صلح هستند.

✱ **گواتمالا**

در گواتمالا، به استثنای کاروبال ملایم-بزرگرو روحانی از جرمینار محافظت کاتر گواتمالایی که اکثرین «فرکتیست» است، جامعه روحانیت کلیسا، به تقویت نظرات محافظه کارانه خود را در پاسخ به ترویسیم میسله در نیکاراگرا لاین، به کارگرفته است. اسلحه های گواتمالا، در نوامبر سال ۱۹۸۱ خورشانی گواتمالا اکنون بر سرعوزار «شورت» ازوم اصلاحات جاری دارد و در تاریخ خود به مرحله ای رسیده است که راه چاره دیگری ندارد.

مشاطور که پاپ ژان بل نیز گفته است، متعلق عدالت در

این قرضه با مشکل واقعی مواجه است. این هدف با از راه اصلاحات عمیق و نهادهای حاصل می شود یا از راه خشونت.

از سال ۱۹۵۲ که دولت اصلاح طلب «ژاکوبواریته» بر اثر کودتای سپتامبر سرنگون شد تاکنون از ۲۵۸ هزار دلار برای امرای سیاسی سازماندهی شده است. اکثریت آنها روستاییان سرخپوشی بودند که توسط ارتش به قتل رسیدند. قتل عامها در پاریس، چارلر، کوزانل، کاستیلو، آنتلان، کالادز، سان خوزه، پرواکیل، شویا، کوبا، سانسلو، راپال، سور، لیبور، و سان آنتونیو خریسا و فیروزه داده اند. تا پایان سال ۱۹۸۱ به طور متوسط ۶۶ نفر در روز نابینا یا بیرویه و با تورو شده اند. علاوه بر این، این خشونت با ویژگی یک روش ضمن روانی برخورداری بود. پوست سر پنهانی را کشته اند. جین دنان مشرف را در مارتور و پیش سگها با لاشخورها آناخته اند.

جولیا اسکورل، معاون سرپرست یک مجله کلیسای گوانتلا که اکنون در تبعید است، می گوید: «ارتشها دیگر انسان نیستند. آنها چیزی یک زن را مرارتند و بعد سرخپوشی را در رحم وی گذاشتند. از او فرزندان حکایت وی فریبی است. تریون تاریخ خشونت های سازمان یافته علیه کلیسای کاتولیک به سال ۱۹۷۶ باز می گردد. حدود همان زمانی که رژیم موسوزا در نیکاراگوا به تدریج مرده را بر دامن های مسیحی پایه تنگ کرد. بین سال ۱۹۷۶ و مارس ۱۹۸۲ یازده کشتی، از جمله سه آمریکایی و یک راهبه توسط جوجه های شبه نظامی دولتی به قتل رسیدند.

معاون پارلمانی اسقف ناحیه «لا کورنیه» و رئیس کنفرانس اسقفی گوانتلا، بعد از آن که از یک سوء قصد در سالام به در برود مجبور به ترک منطقه شد.

۲۵ مبلغ مذهبی از قلب مقدس، از اسپانیا، همچنین گروهی از راهبه های آمریکایی، به دلیل از راهی ارتش، از چند بیمارستان سومعه ها منطقه کورنیه راترک کردند. رویم رفته ۱۰۵ روحانی با یک ششم کشیشانهای گوانتلا، از کشور اخراج و ۶۵ راهبه مجبور به هجرت شدند.

شصت منطقه کراسایی، از جمله، است. اعظم کورنیه بدون کشتی ماند و در منطقه کورنیه، لفظ یک کشتی و پنج راهبه برای خدمت به یک و نیم میلیون نفر ماندند. فعالیت اسپانیا، راهبردی کاتولیک متوقف شد و ده دیرستان و جهل در مرکز تعلیمات دینی تعطیل شدند. چندان وابسته مذهبی و افراد عامی نیز به قتل رسیدند. یکی از بدترین نمونه های زنده باقی مانده، رویم و شکسته لورنسی، کشیشی سپیدی در سال ۱۹۸۱ بود که از فرط شگفتی از آن پس دیگر نقط می توانست، به زندگی هاندت یک گناه ادامه دهد. و زاری پروتستان متعصب نیز شکسته و کشته شدند.

اسقفهای گوانتلا می گفتند: باید افعال خشونت آمیز بخشی از یک نقشه دلتی را، برتراندتند. کلسا که کورنیه صدای آن است. این افعال همچنین بخشی از یک جو ارتدادی غیرمستطقی است که کشور را از رنج می برد. ارتدابی که هر گونه محدودی از ریت سرگشته است. راهبه زان بل نیز که به همه اندازه نگران بود. دولت گوانتلا را به اتهام از آن مذهبی و نفس حقوق بشر غنا مورد تهاجم قرار داد اما خشونت ها ادامه یافت. این نسیان تجربه کلیسای از آثار و ثابت نبود. در دهه ۱۹۷۰ که لیبرال های مدرنیته روی کار آمدند زمینداران بزرگ تمامی اموال آرا ضبط و آموزش مدرسان را سرخپوشی کردند (حتی امروز هم فقط ۱۰ درصد از مدرسان کاتولیک هستند. کشتیها کشتیها و راهبه ها از کشور اخراج و تمامی جوامع مذهبی سرنگون شدند.

از سال ۱۹۷۵ که یک دولت منتخب مردمی و اصلاح طلب در راس کار گرفت، شرایط کلیسای لیبرالها و کلیسای گوانتلا زده بودند. بهبود تدریجی هر چند تبلیغات آمریکایی رژیم بر آن که متعاقبا روی کار آمد، کمیونیت نشان می داد. اما این رژیم مشرق رشد کلیسای بود کاری که هیچ یک از اسلاف همدگونیت

### ✳ در نیکاراگوا، کلیسای

فاسی حلیسی و مسوالتی جای خود را به خانه های محکم دادند. در روستاها، هزاران خانواده روستایی از اصلاحات ارتشی بهره بردند. میزان حداقل دستمزد در مناطق شهری و روستایی افزایش یافته و اجاره خانه نصف شده است. تحصیل مساوی است و به حمل و نقل موسید تعلق می گیرد...

### ✳ انتقادهای اسقف ها (از حکومت)، در کلیسای

نیکاراگوتی نیز مانند السالوادور ایجاد شکاف نمود.

### ✳ هنگامی که ساندنیست ها

روی کار آمدند، روابط خوب آنها با اسقف ها به سرعت تیره شد.

### ✳ یک عیانت مذهبی اروپایی

در بازدید از نیکاراگوا، دولت ساندنیست هشدار داد که در صورت عدم بازگشت صلح و آرامش بین کلیسا و دولت،

### ✳ سنجیدن چگونگی لیسوالی های

آمریکایی را از دست خوانند داد سال صلح علوم انسانی

اروپا رهسپار آمریکای لاتین شدند. کلیسا با نگاه حاضر و آماده برای شادمانی دادن به دین مسیح داشت. خراجانات آینده ای جدید از جمله سرزوت انجسام سازمان به همراه آوردند که از کودتای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۷ بی آن موج خشونت ها و آزار و اذیت های ارتشیان، مصون ماند.

وایتان ۳۰ و مالدین به تحکیم و تقویت این ایده ها کمک کردند که سرانجام در «انجمن های مسیحی پایه مدارس سرخپوشی و مراکز آموزشی برای توسعه رهبری سرخپوشی» در داد به مفهوم گوانتلا، می توسعه کلیسا برای آموزش خوانند و نوشتن به سرخپوشی، به وضوح یک تصمیم بود.

اگر کردن مردم در «انجمن های مسیحی پایه» از راه مطالعه و فکر دموور انجیل نیز امری مسیحی به مطالعه سازمانها و رهبری سرخپوشیها داشت. کلیسای با بازگرن چشم مردم به قدرت باقیو آنها برای تغییر خود و ساختارهای که آنها را مدیه کرده بود، به صورت ضمیمه به این ملت منکوب شده درآمد. سرخپوشیها، حمایت کلیسای اقدام به تشکیل تعاونی های مصرف و تعاونیهای کشاورزی کردند تا از میزان وابستگی به زمین داران بزرگ بکاهد.

انها همچنین به یک جنبش روستایی مردمی (Comité de united Campesina) پیوستند.

زمینداران در تشخیص این تهدید که علیه قدرت سیاسی و اقتصادی آنها بود، کند عمل نکردند. حتی از زمان «بروز» آنها از قیام سرخپوشیها ۶۰ درصد مردم را تشکیل می دادند. دهراس بودند و اکنون سرخپوشیها با هر چند کلیسای و راهبه ها، پیدار می شدند. بنابراین، دولت های نظامی گوانتلا به عنوان یک وزنه مقابل کشیشی «مخالص ظهور مستقیم، مملات رفتی که تپنی الهی را در برتری و اصول استقلال روی تاکید کند تشویق می کردند. آنها همچنین از فرقه های نظیر «موسوزا» و «شاهدین بهره» که از نظر سیاسی محافظه کار بودند استقبال می کردند. اما طبق معمول، پاسخ اصلی نارامی بیشتر بود.

آزار و اذیت در کورنیه واقع در شمال این کشور که در آنجا تعاونی های سرخپوشیها به عنوان تهدیدی از سوی بارون های قهوه محسوب می شد آغاز شد. در مارس ۱۹۷۶ به ۴۰۰۰ معلم دستور داده شد که خود را به یکاگه نظامی محلی معرفی کنند. در آنجا فرماندهان گورویو آوالا به آنها گفت: «اگر می خواهید شغل خود را حفظ کنید، از سیاست فاصله بگیرید. اگر نخواهید، زندان و تبعید و بیوه و یتیم است که کشیش کلیسای فاصله بگیرد زیرا ارتش شلیک گرفته است که گوانتلا را از دست چند کسان غلام کرده.

ده ماه بعد ۱۵۰ معلم دینی در کورنیه جان خود را از دست دادند. و پیام «باز» مبلغ مذهبی برای تولد در یک سنت هوانی که کورنیه، سیار فکر می کردند توسط ارتش، ترتیب داده شده است. کشته شد یکی از معلمان مذهبی که گرفته بود می گفت: «سرانجام از معلمان مذهبی می پرسند آیا کاتولیک هستند و اگر آنها پاسخ مثبت می دهند، آنها را تنگ می زنند.

ارتش منازل را تفتیش می کرد، و اگر سرانجام انجیلی می یافتند، ارتزها پاره و لگد مال می کردند و می سوزاندند. در عین حال، آنها را تهدید به مرگ می کردند و می گفتند که لازم است از سر انجیل راحت شد.

در ژانویه ۱۹۸۰ که بیست و دو سرخپوشی اهل کورنیه در سلطرت اسپانیا در گوانتلا می سوزاندند، شدند اوضاع به طور جدی تا آرام شد. این افراد، که چند تظاهرات مسالمت آمیز برای توجه به وضع شرایط روستاییان، ساختمان سفارت را اشغال کرده بودند، اما با وجود درخواستهای سفیر اسپانیا، از جانب آنها، نظامیان به سرافراختن حمله کردند. ارتش کشیش ها و

راهب‌های اسپانیایی را که با سرپیوسته‌ها کار می‌کردند در تنوع این اشغال مفسر می‌دانست و بعد از آن که دو کتیش در کوشش به قتل رسیدند بیست و پنج راهب و کتیش از این استان گرفتند. فرار بود اسقف جراردی هنگام سربزه فساد برای مراسم تاپی‌سورسود قصد فرار گیرد، اما به موعظ از این توفته مطلع شد و در موعظ به رم رفت.

او در آنجا در مورد آزار افراد ملحق در حوزه خود با پاپ گفتگو کرد. هنگامی که جراردی در اکتبر ۱۹۸۰ به گوانتالما بازگشت، به وی اجازه ورود مجدد داده شد و در راه شد در کاتالانکا بستند.

با وجود این آزارهای وحشیانه، مذهب مسیحیان ادامه حیات می‌دهد و در کوشش به عنوان مذهب کلیسای اهل کور پیشرفت می‌کند.

حدود ۲۰۰۰ معلم دینی کار کتیش‌ها را بر عهد گرفته‌اند. گروهی مشکل از چهار یا پنج خانواده مسلمان برای مطالعه تحصیل در منزلی گرم هم می‌آیند. اگر جلدهای فرار است در ساعت ۱۰ صبح تشکیل شود. نخبین خانواده‌ها در ساعت قبل از آن رهسار می‌شوند تا از گرمی جلپ تفرجه اجتناب کنند. در این گرم هم آبی‌ها معلمین مذهبی داستانهای از زندگی روزمره تعریف می‌کنند، یکی از آنها تعریف می‌کند که کرد که چگونه هنگامی که صای تقاضای کمک همسایه‌اش را شنید، از رفتن به طبایع ترسیده است و روز بعد چند آن مرد را در کاتالی در نزدیک محل پیدا کرده است.

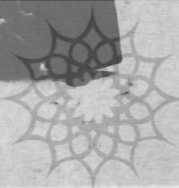
معلمین مذهبی می‌گویند از اینکه در شب را در یک منزل بخواهند بسم دارند و تعریف می‌کنند که در راه بازگشت به خانه چقدر وحشتزده هستند. معجزه، سببهای زندگی آنها و زندگی مسیح و مسیحیان اولیه به آنها توبه می‌دهد. آنها همچنین به یاد می‌آورند که افرادی جاسوسی مسیح را می‌کردند و برخی افراد در حسد بر آستانه او را بربایند آنها همچنین بخواهد را به خاطر می‌آورند.

جوامع مذهبی در گوانتالما، به ویژه جوامعی که پیشترین آزارها را متحمل شده‌اند نظیر یسوعیون و پیامعه مذهبی بلژیکی شونده همانند سایر کشورهای آمریکای لاتین که در آنها کلیسا متحمل آزار و شکنجه شده است، از توسعه و پیشرفت چشمگیر در کارها برخوردارند. کتیش‌های منقول جرم مقدسین و اولیاد محسوب می‌شوند. هنگامی که کارلوس گائوز، کتیش گوانتالمایی در ماه مه سال ۱۹۸۱ در سر راه خود برای تعهد داده گردیدگی کشته شد. افراد ملحق در حوزه وی، دور لکه خوبی که در محل کشته شدن او پیدا مانده بود و در اسکین و کتابران کردند، اما خیلی زود اثری از او دیده نمی‌شد زیرا دوست همانگونه که مسیحیان اولیه خود شنیدند خود و آثار مقدس شهادت آنها به مسیحیت را از روی مسای ای سالن بزرگ رم جمع کرده بودند. روستاییان مجروح نیز این خون و خاک

جاده را جرمزانه جمع کرده و به منزل برده بودند. خون شهدا بر اسقف‌های گوانتالما نیز که بسیاری از آنها خود پنج نام و شکنجه را چندین بودند تأثیر گذاشت. علاوه بر جراردی، مار بوریوس مونت، اسقف اسکوتلان نیز از ترس تهدیداتی که علیه جان وی می‌شد پنهان شد و اسقف گراوندولوس ویس (اورگوز) از سوی دولت در لیست سیاه قرار گرفت.

تا سال ۱۹۸۲ دوازده حوزه از پانزده حوزه کلیسای در گوانتالما و بربری از تعداد مارلین نسبت به مستضعفین و مستضعفان را اختیار کردند. این آزار و اذیت همچنین در متحد شدن روحانیت و اسقف‌های اسکوتلان از طریق مشوره‌های بین جامعه روحانیت و CONFREGIA، کنفرانس جوامع مذهبی در گوانتالما متمرکز بود.

دولت و پاپ نامه‌های روزافزون اسقف‌ها، از اجازه ورود به همه کتیش‌های خارجی، از جمله پوهانس پراونیم دگن‌ها و معارفون Joncham Degehhardt اسقف استان غربی و معارفون وی استماع کرد و بر آزار کتیش‌ها و راهب‌ها و بودن و شکنجه و کشتار آنها افزود.



این خوشبختی در مرزهای گوانتالما نیز به چشم می‌خورد. در مارس ۱۹۸۲ چند پسر «هیسولتو سروانتس» «سوروس» خانه‌اش واقع در جنوب مکزیک که ۶۶ مایل از مرکز گوانتالما فاصله دارد، پیدا شدند. سروانتس به روستاییان گوانتالما که از دست خشونت‌های نظامیان گریخته بودند پناه داده بود و چند وی همان آثار شکنجه‌ای را نشان می‌داد که شش‌شنبه شناخته شده جوخه‌های مرگ راستگرا بود.

دست‌شست‌های مسولین روزه که حوزه وی در منطقه مرزی جنوب مکزیک قرار دارد، فراترین راست گرای گوانتالما علیه روستاییان مکزیک‌کی که به روستاییان متوازی از گوانتالما پناه می‌دهند اقدام به انجام عملیات بغض انگیز نمود و بدند.

علاوه بر این، یک ماه قبل از مرگ سروانتس، بیست مرگ مسلح ناشناس به هیأت تبلیغی «سرادران مارکس» که گردآورنده شهر کومیتان واقع در شبه‌جزیره حمله کردند. سه مارکسی که در محل بودند کشته خوردند و هیأت اخراج شد. مساند سروانتس، آنها در تشییع «جامین مسیحی پانعه و رهبران عامی سرخوستانه فعال بودند.

در وجود تقاضای جامعه روحانیت مکزیک، برای انجام تحقیقات دقیق، جریان این حادثه نیز روشن نشد. حضور دان تعداد زیادی از سربازان گوانتالما که در تنظیم پانده‌گان از مرز گذشته بودند نیز بر این سوهلن بریزه این حملات کار گوانتالما‌های راستگرا بوده است، می‌افزود. هرچند

وزارت خارجه مکزیک حضور غیرمجاز این سربازان را تأیید کرد اما از ارتع تعدد آنها با احتیاط به این دلیل که این افراد را در اختیار داشت - استماع و وزیر مدعی بود که نظامیان گوانتالما روستاها را در تروزی به پنهان شدن مایل. در طول مرز ۵۳۳ مایلی با مکزیک، ویران کرده‌اند تا یک منطقه حائل به وجود آورند. یعنی دست همان کاری که ارتش السالوادور در طول مرز خود را انجام داده بود. اومی گلت جمله در ژوئیه ۱۹۸۲ حداقل بیست چند شکار در آبهای رودخانه آدوساموستانه دیده شده است.

کتیش‌ها و راهب‌ها در این آزمایش هراس انگیز با انجذاب مشکلی مواجه شدند. آیا با مابن در محل به عنوان شاهد خود را در معرض خطر مرگ قرار داد، می‌توانست بهتر مکزیک و با کلیتیا بروند. به کشورهایتی که روحانیون مساند استاماسی در تعداد به سر می‌برد.

آنها اغلب به دستور مقامات بلق پایه مگران و با یا اشاره ننگ، مجبور می‌شدند که راه دوم را در پیش بگیرند. استانیالی روتر، یک مبلغ مذهب چهل و شش ساله از اوکلاهما که در روسای گوانتالما سانچاگو استلان کار می‌کرد، با چنین انتقابی مواجه شد. او چندین بار تهدید به

مرگ شد و در ژانویه ۱۹۸۸ به آمریکا بازگشت. اما نین تاونسند همزیه را فراموش کرد و در ماه آوریل برای ادامه مأموریت چهارده ساله‌اش به منطقه بازگشت. او به خانواده‌اش گفت: «ما می‌چیز به مرگ من نماند، من آرامم. من بخوابم آنجا با مردم خودم. به سه ماه بعد چشمتان پیدا شد و دریاها دهن‌های من سه تا چهارمبار دیده بودند و یک گولوله به شیشه و گولوله دیگر به استخوان گویه بود و اصابع می‌گردد.

بعد از کشتن بر اثر گاز کولفای و ضرب و جرح بود. روزی مانند سایر کشی‌ها در رانچه‌ها در گوانتالا از شکنجه و مضامین بدر می‌فرستد شوکه شده و سرگشته خواهد بود. اگر دهانشان به رانش سانسند، بی‌دانه خواهد رفتند.

روزها که مرده مظلوم از روی مهریاری، بی‌اثر جان فرانسویسکو می‌خوانند در ساحتین یک پیرامون ساحتی کمک کرده بود. در کارهای آموزشی فعال بود و انجیل را به زبان محلی سرخوسنی ترجمه کرده بود. روزی، از روی احتیاط از بحث و جدال اجتناب می‌کرد و کشی‌های آمریکایی وی را محافله کرد. این استند اما چون به سرخوسنی‌ها کمک کرده بود، همه حمله گینه تروانه اثر گرفت.

وی حکم کرد خود را در نامه‌ای که به آمریکا فرستاد و آن برای سدها و شش ماه اعتراض انجمن صلح نامه محال خوانستار کمک شده بود. نوشتن این نامه که در ژانویه ۱۹۸۱ انجام می‌گرفت، گویای همه چیز است:

همه چیز در چند هفته گذشته و تا نشین شب پیش، کاملاً

رفتم و از بی‌ساختار تحقیق در مورد توپمیل شدن، من به اداره تلقین ایس. گنته که آنها فردی را زبیده و سرگشته نیز هستند. من به گفت که به این کار رسیدگی می‌کنم اما احتمالاً در همان شب چهار یا پنج نفر در اینجا زبیده شده بودند.

این مامرا شوشه‌ای این انجمن را که کرده شده و همگی دره فرزند می‌خوانند به بازده تقریباً یک جسد بزرگ فعلی شخصی شده و در اینجا جان شده است. احتمالاً سه نفر نیز در کار مشترک در هیمن‌تاتنگه دفن شده‌اند آنها در دانشگاه زبیده شده و هفته بعد من به تمامی پیرامون آنها و سرخانه‌های منطقه رفتم و لیستی از مشخصات و چگونگی لیست‌ها به دست آوردم.

از این بازده تقریبی که در گذشته‌اند، شدت بیرونی و بیست و دو وجه بجای مانده است که به کمک انگیزه‌ها برای نیاز خوانند داشت. سایرین مجبور شده‌اند برای نجات جان خود فرار کنند و بافتن کار در خارج، غربی‌ها غیر ممکن است. آنها نیز به کمک نیاز خوانند داشتند. اما در ارسال نامه به اینجا و ذکر کنه‌های خیلی و غیره احتیاط کمک ما هرگز نمی‌آید چه مومانی نامه های بیستی ممکن است باز شده و خواننده شوند.

از این روایت سرخوسنی‌ها و حجابین می‌بینیم. آنها این بازده را به اغوش چکرمان راندند. برای نخستین بار، تعداد زیادی به چهار گروه چکنی کشور بودند و در چنین مواردی، دانش‌های این شخصی پایه‌ای به سرخوسنی‌ها ملاحظه ستون سرخوسنیان مسیحی، او بیست نهجوه که به نام یکی از

دارند و سرخوسنی‌ها همکاری‌های تلخه‌ها کنند اما مجبورند ایستمل را به طور مخفیانه به صدور بی‌پایه‌های ابتدائی در زمانی که کارکنان یکی از کشورهای آن انجام دهند. در یک مورد، چند تن از این کارکنان را اسف‌ها از اجندان نیزه برد که هفت نفر به ششده اعتراض، اسف‌ها کردند.

معمداً، با عنوان تمام درجه‌های، عملی جی‌پاک از اسف‌ها را نمی‌توان به عنوان هوادار و فرد به فرد یا هر یکا توصیف کرد. آنها که بطریقاً قدمی قدم گزینست هستند. مگر از اعلام کرده‌اند که، به قول اسف‌ها، چرا، بی‌بازوه سعادتمند، روش ما نیست زیرا ما نمی‌توانیم یک سیستم عادلانه‌ای برای قدرت و جایگزین سیستم برده‌ها درست کنیم. کپیبه از سوی دیگر، کلیسیا نمی‌تواند ساکت بماند و نه تنها به پایداری باقی و تبعیت کند بلکه باید فاش سازد که هیچ فریادسوز قانونی نیز وجود ندارد.

باوجود کودتای اصلاح طلبان نظامی فرضی در مارس ۱۹۸۲، منابع کلیسا گفتند که حالت «مشورت رسمی شده» تغییر رویه نیست. این کودتای نه تنها از پشتیبانی و بکامند نظامی، بلکه از ادبیتش ملی برخوردار بود. لیکن تمامی این رهبران نظامی در گروه جدید یا دولتهای سرخوسنی سابق، کولفای داشتند. ژنرال «ژوزپ روسس» متوجه شد و این گروه، یک کمیسی دیواره مصفاکننده و یک مشخصه شده، تغییر رویه کرده و در اوایل دهه ۱۹۷۰ در زمان ریاست جمهوری کارولوس اورتال رئیس استه‌ها شروع بود و بیشتر به عنوان قضاوت زاپاهای معروف بود. در ماه مه سال ۱۹۷۸، روسس مرتزقه‌های قتل عام سرخوسنی‌ها و مسیحی‌ها را بر سر برد. «معدن و معدن» انگلیسی برای سلبیات نظامی این مشخص ساخت.

باوجود اشارات ضمنی متعدد وی به صلح، «اکون زمان آن فرارسیده که طبق دستورالعمل خودم عمل کنیم.» «تعدادی از وی هستند هر فرد دیگری در تاریخ که انقلاب را ضامن و نوامه و شکرست بود. عقب‌نویس انقلاب گوارش داد که هشت ماه بعد از کودتای دولت پیش از ۳۰۰۰ روستایی را قتل عام کرد است.

در طول یک دوره بی‌وزنه بود در ماه آوریل، پنج سرخوسنی‌ها کشته شدند و در اوایل ماه اکتبر ارتش ۳۵۰۰ سرخوسنی را در بزمیونی کهن خستنی مسان مارتین جیوه‌نانه محاصره کرده و از تسلیم داد که، با تسلیم شوند با سپهرها گناهگنیک سرخوسنی‌ها تسلیم شدند. ارتش ۳۰۰ نفر را کشت و سایرین را در اردوگاه‌های اجساعی که شبیه «دهکده‌های استراتژیکی» معدن بره‌نای کرد.

اسف‌های دادگتایی درگاه نامه رسمی کلیسیا، این گفتند که به عنوان «دادگتایی» محکم کرده‌اند برای شکایت آنها که کشور شویایی نبود. طبق اسف‌ها معازیر روسس نوشته برادر روسس صورت نیز نغزونی داشتند. وی که در سال ۱۹۷۲ رئیس اداره ریاست «اسکوتلا» و از مدافعین مهم روسیانیان سرخوسنی بوده، مجبور شد در بهار ۱۹۸۲ از کشور بگریزد.

رهبران مذهبی گوانتالا در مورد اینکه هیچ تصویری ندارند، آنها همچنان توسط زرمیاران و تبلیغ به عنوان «گم‌گشته» مورد آزار و آذیت قرار می‌گیرند. همانطور که به وزیر گوانتالا، عضو فرقه «گوبک» خاطرنشان ساخت، «من نه نمی‌گویم و نمی‌توانم که نه ضد گم‌گشته‌ها، من می‌توانم مسیحی هستم و مسیح را واقعی من است. من به سرم را از سر می‌بزرگ کرده‌ام که به مردم احترام نگذاشته‌ام. اسپی واریه آورند، سخت کار کنند و خانواده را دوست بدارند. به همین دلیل آنها یک شب خواهند آمد و مرا خواهند برد.»

✱ **پاپ ژان پل دوم در سفر به نیکاراگوئه پیرامون همراهی بخشی از کلیسای نیکاراگوئه با سرخوسنی‌ها گفت:**

✱ **«تعدادات ایدئولوژیکی غیر قابل قبول» وحدت کلیسای نیکاراگوئه را به خطر انداخته است.**

✱ **دولت‌های نظامی گوانتالا، که عنوان یک روزه در مقابل کلیسای در حال ظهور مسطحین، فعالیت‌ها و رشد یک جنبش الهی را که بر تقوی و اصول استقلال فردی تأکید کند، شریقتی می‌کند.**

ساکت و آرام بوده است. این معلم دینی که احتمالاً بیشتر از همه برای بافتن وی جستجو شده، هر چند تپیکار و در این اواخر تقریباً همیشه، در منزل کشی‌ها بحث بوده است. وی در اینجا می‌خورد و می‌نوشد معمولاً بخلاف پدرها در وقت از همسر و در کودکش دینش می‌کرد.

«او یک مرد کار و داشت و شب شب، شب‌های گناهگنیک حدود ساعت ۷/۵ به خانه می‌رفت می‌شود، یک گروه بزرگ نفرها از برندگان وی را تعقیب می‌کند. ظاهراً سه تا پنج از مهاجرتین سعی می‌کنند کسی دزیر از کلیسای وی را به تنگ آورند.

اما او به ۱۵ فرنی در وی رسد و بیست کار گرفته و با صدای بلند نتایج‌اش، کمک‌های کند کشی‌ها دیگر، که ۹۰٪، در این سیاهان را شنیده و بیرون می‌آید و آنها شهادت می‌کنند که در سعی دارند وی را بگیرند.

این کشی‌ها به فکر تلاش برای کمک به هزاران خود افتاد، اما از هیبت ریاندگان ترسید او مرا که در اطلاع نخستین به آموزش گوش می‌دادم و در چین جان این سیاهان را نیز شنیده بودم. سادز، همین که من در آن اتفاق در جریان است و از منزل خارج شدم، آنها به راه پلکان خود می‌روند و در کرده و داشتند و او را به داخل آرمییلی که در آنجا منتظر بودی بردند.

در این کشی‌ها، آنها پلکان را که محل اتصال ایوان اتاق کشی‌ها با کلیساست شکسته بودند. من می‌فرستادم به پایین می‌روم و کمک می‌کنم. اما می‌دانستم که در این صورت من نیز کشته می‌شوم. آرمییلی در حالیکه وی همچنان برای کمک فریاد می‌زد. به سرعت دور شد، اما بنظر می‌رسید هیچکس قادر به کمک به من نیست.

من شاهد بودم که در فریاد بودم که او را می‌کشند و دوستش دارند اما نمی‌توانست کاری برای او انجام دهد. آنها دهنی وی را گرفته بودند ولی من هنوز می‌توانستم صدای فریاد های خفه او را بشنوم.

روستایی‌ها که در سال ۱۹۸۰ در سفارت اسپانیا کشته شد نیز به زنجیر زده بود. روزنامه و جزوه در جنب و جادواری بیشتر به امداد برخی در میان سرخوسنیان مؤثر بود.

این در تربیت زمینداران و نظامیان با اصنامت از برسی و مورد ملاحظه فرار دادن کوچکترین اصلاحی، به آن چیزی و زبیدته که بیش از هر چیز از آن بیم داشتند بیرون آزاد و مدبر بود نیز بیرونی چکنی.

«ویجور ژینتورینو» عضو دوستست منجروه یک رهبر سرخوسنی مشخصی معروف گفت:

«ما بتدریج سعی کردیم که تمامی درهای اعتراض غیر خستونی استیمنه شده و بعد از یک اغتشاب باظالمات، مردم قتل‌عام می‌شوند. بنابراین نتیجه گرفتن که جنگ تنها راه امداد است.»

اسف‌های گوانتالا نیز جنگ خاص خود را دنبال کردند. جنگ علیه «کارگران گوبک». کار دنبال گوانتالا مسیحی که باک اسپانیا می‌ترسید بود و مدارا از نظامیان حمایت می‌کرد.

کنسارگرگی به عنوان کارکنان، سناپتگرگی و زینه تعدادی برای جامعه روحانی در رابطه با حقوق بشر، وظیفه این نامه بود. به صورت مرتب بود. وی منبع اصلی اطلاعات در مورد آمریکایی مرکزی برای کاره‌های پتال بک، رئیس محافله قرار کمیسیون اسف‌های آمریکایی لاین و چه‌باید در سرخوسنی‌ها سیاست و اتیکان محسوب می‌شد و بنابراین در موقعیتی قرار داشت که شکایات افرادی نظیر اسف‌ها جردی را فریاد کنند و همچنین در سلبات احداث اسپز علیه اسف‌ها روسی و اسف‌ها و سازوکار و تنش مهیای آن‌ها کرد. وفاداری کنسارگرگی به سر ارتش آنجنان بود که با وجودیکه خودش هم کار می‌کرد، با اغلب از اخراج کشی‌های خارجی حمایت می‌کرد. اسف‌های گوانتالا که شهادت و کاهی اوقات فریاد شکرشدا و ناراضی‌های که توسط دولت صورت گرفتند هستند. شبنم

**مشخصات مقاله در مأخذ اصلی**

**Penny Lernoux, "Revolution and Counterrevolution in the Central American Church", in Donald Scuz (ed), Revolution and Counterrevolution in Central America and the Caribbean pp. 117-155.**

**توضیح**

مطابقت در قسمت اول این مقاله که در شماره قبل منتشر شد، مشخصات مأخذ هر مقاله از قلم ائمه بود که به این وسیله ذکر می‌شود.